

دانشگاه‌های حکمت بنیان

از فاضل تا حکیم

دکتر شهرام یزدانی
دکتر فاطمه جاویدان



وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
سازمان آموزش عالی
مرکز ملی تحقیقات راهبردی آموزش پزشکی

زمستان ۱۴۰۰



السلام
الرحمن الرحيم

عنوان: دانشگاه‌های حکمت بنیان؛ کتاب دوم؛ از فاضل تا حکیم
نام مرکز: مرکز ملی تحقیقات راهبردی آموزش پزشکی
نویسندگان: دکتر شهرام یزدانی، دکتر فاطمه جاویدان
سال: ۱۴۰۰



دانشگاه‌های حکمت بنیان؛ کتاب دوم؛ از فاضل تا حکیم

نویسندگان: دکتر شهرام یزدانی، دکتر فاطمه جاویدان
صفحه آرا: لیلا شرافتی
تاریخ انتشار: ۱۴۰۰
نشانی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، بالاتر از چهارراه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، خیابان سعیدی، پلاک ۶۵
تلفن: ۰۲۱-۲۶۲۹۲۴۶۴
فابیر: ۰۲۱-۲۶۲۹۲۴۸۲

© حقوق معنوی این محصول متعلق به مرکز ملی تحقیقات راهبردی آموزش پزشکی (نصر) است.
استفاده از این محصول با ذکر منبع بلامانع است.

دانشگاه‌های حکمت بنیان

از فاضل تا حکیم

دکتر شهرام یزدانی
دکتر فاطمه جاویدان



وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
معاونت آموزشی
مرکز ملی تحقیقات راهبردی آموزش پزشکی

زمستان ۱۴۰۰

فهرست مطالب

پیشگفتار	۶
مقدمه: حکیم کیست؟	۸
فصل اول: ابعاد تعریف حکیم	۱۰
بُعد علم و دانش	۱۱
دانش حقایق	۱۲
دانش رویه ها	۱۲
دانش مفاهیم	۱۳
دانش نظریه ها	۱۴
دانش فلسفی	۱۴
بُعد تفکر و تعقل	۱۵
تفکر عینی	۱۶
تفکر عملی	۱۶
تفکر مفهومی	۱۶
تفکر نظری	۱۷
تفکر فلسفی (فلسفه‌ورزی)	۱۷
بُعد ارزش و فضیلت	۱۸
ارزش‌های هنجاری - اجتماعی	۱۹
ارزش‌های اخلاقی جهان شمول	۲۰
ارزش‌های معنوی - الهی	۲۱

۲۳	فصل دوم: تبیین مفهوم حکیم
۲۵	فاضل
۲۶	دانشمند
۲۷	فلسفه‌دان
۲۸	عاقل
۲۹	اندیشمند
۳۰	متفکر
۳۱	سالک متخلق
۳۲	مربی ارزشی
۳۳	الگوی ارزشی
۳۴	خبره
۳۵	عالم
۳۶	نظریه‌پرداز
۳۷	فیلسوف
۳۸	فرهیخته
۳۹	عارف
۴۰	خردمند
۴۱	نخبه
۴۲	حکیم
۴۳	بحث و نتیجه‌گیری

پیشگفتار



احادیث شیعه حکمت را گمگشته مومن می‌داند و بر اساس این احادیث، تنها مومن استحقاق حکمت را دارد. در حکومت اسلامی انتظار می‌رود که دانشگاه‌های کشور «حکمت بنیان» و «حکمت گستر» باشند. از سال ۱۳۸۹ که موضوع دانشگاه‌های حکمت بنیان برای اولین بار در نشست مقام معظم رهبری مدظله‌العالی با اساتید دانشگاه‌ها مطرح گردید، فعالیت‌هایی در زمینه حرکت دانشگاه‌ها در جهت این آرمان صورت گرفته است. در سال ۱۳۹۳ مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تک‌نگاشتی با عنوان «دانشگاه حکمت بنیان؛ قلب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» منتشر نمود. در سال ۱۳۹۶ کارگروه تدوین سند دانشگاه حکمت بنیان، در شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد و در جلسه ۲۵۸ کمیسیون علمی و فناوری دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، «سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاه‌ها» گزارش گردید. در پاییز ۱۳۹۶ گزارشی با عنوان «تدوین سند دانشگاه حکمت بنیان؛ از مبانی نظری تا راهبردی» که به سفارش شورای عالی انقلاب فرهنگی و توسط دانشگاه تهران انجام شده بود، توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی منتشر گردید. از مهر ماه سال ۱۳۹۹، توسعه دانشگاه‌های حکمت بنیان به عنوان بخشی از برنامه تحول مورد انتظار دانشگاه‌های علوم پزشکی، در دستور کار معاونت آموزشی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی قرار گرفت و تحقق این مهم در اسفندماه ۱۳۹۹ بطور رسمی از وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی به مرکز ملی تحقیقات راهبردی آموزش پزشکی سپرده شد. در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۰، چارچوب کلی کلان پروژه دانشگاه حکمت بنیان در شورای عالی مرکز ملی تحقیقات راهبردی آموزش پزشکی مصوب گردید. این کلان پروژه شامل مراحل مفهوم سازی، نظریه پردازی، مدل سازی، بسط گفتمان، هدف گذاری، تدوین راهبردهای عملیاتی و تهیید اجرای گذار به سمت دانشگاه‌های حکمت بنیان می‌باشد. این مکتوب گزارش دوم این کلان پروژه محسوب می‌شود. در این گزارش مفهوم حکیم به اختصار و در چارچوب یک نقشه مفهومی مورد بحث قرار می‌گیرد.

مقدمه:
حکیم
کیست؟



می توان فرض نمود که دانشگاه‌های حکمت بنیان بر روی شانه‌های افرادی حکیم تحقق پیدا می‌کنند و از سوی دیگر انتظار داریم این دانشگاه‌ها محل تربیت و خاستگاه حکمای جامعه باشند. در ادبیات معاصر از واژه‌های متعددی برای اشاره به افرادی که دارای درجات بالای علم و معرفت هستند استفاده می‌شود. واژگانی مانند عالم، دانشمند، خردمند، فرهیخته، فیلسوف، فاضل، اندیشمند، نخبه، خبره، سرآمد، متفکر، دانش پژوه و حکیم بدون آنکه تمایز معنایی شفاف میان آنها وجود داشته باشد برای توصیف افرادی که در علم و دانش و معرفت، صاحب مرتبه هستند بکار گرفته می‌شوند. در قرآن کریم نیز برای اشاره به دانشمندان از تعبیر گوناگونی مانند علما، عالمون، عالمین، الذین یعلمون، الذین اوتوا العلم، الراسخون فی العلم، اولوا العلم، اولوا الالباب، اولی الالباب، اولی النهی، اولی الابصار، من عنده الكتاب، قوم یعملون، قوم یعقلون، قوم یتفکرون، ربانیون، احبار و رهبان استفاده شده است.

البته اگرچه تمامی اصطلاحات و تعبیرات فوق بیانگر مفهوم عالم و دانشمند است، در جزئیات معانی آنها تفاوت‌هایی وجود دارد. در این مکتوب بر اساس چارچوب مفهومی که در کتاب اول دانشگاه‌های حکمت بنیان برای مفهوم حکمت بیان شد تلاش کرده ایم تعریف مناسبی برای واژه حکیم و واژگان مجاور آن ارائه نماییم.

برای این منظور سه رکن اصلی مفهوم حکمت یعنی علم و معرفت، تفکر و تعقل، و ارزش و فضیلت به عنوان محورهای متعامد چارچوب مفهومی در نظر گرفته شده اند.

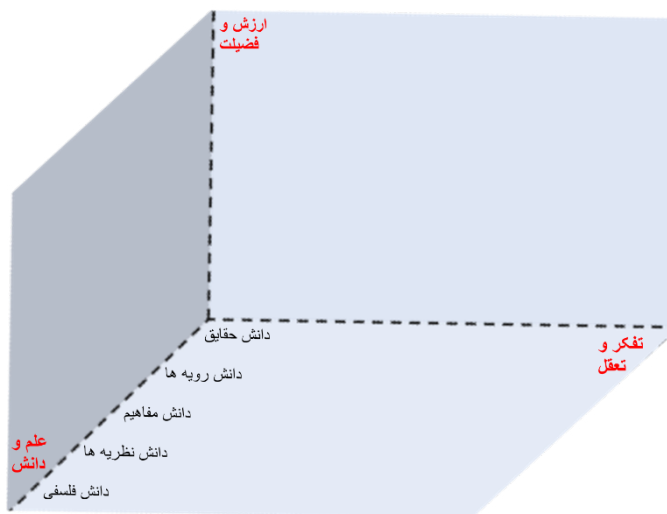
فصل اول:

ابعاد تعریف حکیم



فصل اول: ابعاد تعریف حکیم / ۱۱

همانطور که اشاره شد برای تعریف حکیم، از میزان پیشرفت فرد در سه بعد علم و معرفت، تفکر و تعقل، و ارزش و فضیلت استفاده می‌شود. برای این منظور مراتب پیشرفت فرد در هر یک از این سه بعد مورد بحث قرار می‌گیرد.



بُعد علم و دانش

شناخت ما از جهان هستی مستلزم جمع‌آوری دانش ما در زمینه پدیده‌های پیرامون ما می‌باشد. دانش ما در مورد پدیده‌ها انواع مختلفی دارد و ترکیب بندی دانش افرادی که در مسیر کسب علم و معرفت به مراتب بالا می‌رسند در طول زمان تغییر می‌کند. عموماً در ابتدای مسیر کسب معرفت بخش عمده دانش ما شامل دانش حقایق و دانش رویه‌ها می‌باشد و در انتهای این مسیر، دانش مفهومی، دانش نظری و دانش فلسفی بخش بزرگتری از دانش را تشکیل می‌دهد.

دانش حقایق^(۱)

دانش حقایق پایه‌ای ترین شکل دانش در مورد پدیده‌ها محسوب می‌شود.^(۲) دانش حقایق دانشی است که به واسطه مشاهده و تجربه علمی در مورد پدیده‌ها کسب می‌کنیم^(۳). دانش حقایق توصیفی از اجزا و ارتباط میان اجزای پدیده‌ها ارایه می‌کند^(۴). عده‌ای معتقدند که دانش حقایق حاصل مشاهده مستقیم در غیاب هرگونه استنباط است ولی اغلب صاحب‌نظران دانش حاصل از استنباط علمی (و بطور ویژه استنباط علی) را نیز در زیر چتر دانش حقایق قرار می‌دهند و دانش حقایق را فراتر از دانش توصیفی می‌دانند. تعریف گسترده‌تر دانش حقایق (شامل دانش استنباطی^(۵)) تا حد زیادی به مفهوم دانش گزاره‌ای نزدیک می‌باشد^(۶). دانش حقایق می‌تواند وضعیت طبیعی (مطلوب) و یا غیرطبیعی (نامطلوب) پدیده‌ها را شامل شود. به عنوان مثال در شاخه پزشکی دانش حقایق از یک سو شامل آناتومی و فیزیولوژی و بافت شناسی و جنین شناسی و بیوشیمی انسان می‌شود و از سوی دیگر حوزه‌های پاتولوژی و پاتوفیزیولوژی را دربر می‌گیرد.

دانش رَویه‌ها^(۷)

دانش رَویه‌ها یا دانش رَویه‌ای به بخشی از دانش گفته می‌شود که به مداخله بر روی پدیده‌ها به منظور هدایت آنها به وضعیت مطلوب می‌پردازد. به بیان دیگر دانش حقایق شناخت عمیق ما را از پدیده‌ها سبب می‌شود و دانش رویه‌ها، این پدیده‌ها را به تسخیر ما در می‌آورد.

-
- 1) Factual Knowledge
 - 2) Krathwohl, D. R. (2002). A Revision of Bloom's Taxonomy: An Overview. *Theory into Practice*, 41(4), 212-218. doi:10.1207/s15430421tip4104_2
 - 3) Tapia, J. (2018). 4 Types of Knowledge. <https://www.linkedin.com/pulse/4-types-knowledge-joel-tapia-ed-d>
 - 4) Tapia, J. (2018). 4 Types of Knowledge. <https://www.linkedin.com/pulse/4-types-knowledge-joel-tapia-ed-d>
 - 5) Inferential Knowledge
 - 6) Propositional Knowledge
 - 7) Procedural Knowledge

شناخت وضعیت مطلوب پدیده‌ها (دانش هنجاری^(۱)) بخشی از دانش رویه‌ها را تشکیل می‌دهد و سازوکار بازهدایت پدیده‌ها به سمت مطلوب (دانش تجویزی^(۲)) بخش دیگری از آن را تشکیل می‌دهد. در علم پزشکی حوزه‌هایی مانند تشخیص و درمان در حوزه دانش رویه‌ها قرار می‌گیرند.

دانش مفاهیم^(۳)

بسیاری از علوم مانند علوم رفتاری، علوم شناختی و علوم اجتماعی بطور عمده با مفاهیم انتزاعی^(۴) (سازه‌ها^(۵)) سروکار دارند. دانش مفاهیم، در صدد برقراری ارتباط میان واژگان (برجسب‌های کلامی مفاهیم)، تعاریف و مصادیق بیرونی مفاهیم می‌باشد. به بیان دیگر دانش مفاهیم ارتباطات معنایی یا سمانتیک میان اجزا و زیرسازه‌های یک سازه و همچنین ارتباطات معنایی سازه با سایر مفاهیم مجاور را در قالب یک شبکه معنایی بزرگ مشخص می‌سازد^(۶). به عنوان مثال بسیاری از پزشکان ممکن است به تفاوت مفهوم «درد» با مفهوم «رنج» در بیماران خود توجه نکنند و یا ارتباط و وجوه تمایز مفاهیمی مانند سلامت، خوشنودی، رفاه، شادی، رضایت و مطلوبیت برای آنها شفاف نباشد^(۷). دانش مفهومی معمولاً در مراتب بالاتر کسب معرفت در افراد شکل می‌گیرد. بسیاری از علما بر روی بکارگیری کلمات برای انعکاس معانی ذهنی خود بسیار دقیق عمل می‌کنند و به نوعی با «وسواس سمانتیک» به مفاهیم انتزاعی حوزه دانشی خود نگاه می‌کنند.

-
- 1) Normative Knowledge
 - 2) Prescriptive Knowledge
 - 3) Conceptual Knowledge
 - 4) Abstract Concepts
 - 5) Constructs
 - 6) Krathwohl, D. R. (2002). A Revision of Bloom's Taxonomy: An Overview. *Theory into Practice*, 41(4), 212-218. doi:10.1207/s15430421tip4104_2
 - 7) Tapia, J. (2018). 4 Types of Knowledge. <https://www.linkedin.com/pulse/4-types-knowledge-joel-tapia-ed-d->

دانش نظریه‌ها^(۱)

دانش نظریه‌ها یا دانش نظری یکی از متعالی‌ترین اشکال دانش و معرفت محسوب می‌گردد^(۲). تجمیع دانش علی و دانش مکانیزم حول گروهی از پدیده‌ها شکلی از دانش و آگاهی را رقم می‌زند که سبب درک عمیق و پیش‌بینی رفتار پدیده‌ها می‌گردد. تسلط به دانش نظری به عالم این امکان را می‌دهد تا در موقعیت‌های مکانی و زمانی مختلف و در برخورد با پدیده‌های از پیش تجربه نشده بصورت قیاسی استنباط نموده و درک درستی از شرایط داشته باشد. به عنوان مثال تصور کنید که دانش نظری در مورد نظریه‌های رفتار سلامت (مانند نظریه سرمایه سلامت گروسمن^(۳)) به چه میزان می‌تواند به پزشکان و یا مدیران بخش سلامت در درک رفتارهای عدم مراجعه و عدم تبعیت سالمندان کمک نماید. دانش نظریه‌ها اغلب در مراحل ابتدایی طی طریق برای کسب معرفت مغفول باقی می‌ماند و این امر سبب می‌شود بسیاری از این افراد فاقد وسعت نظر و کلان‌نگری لازم باشند.

دانش فلسفی^(۴)

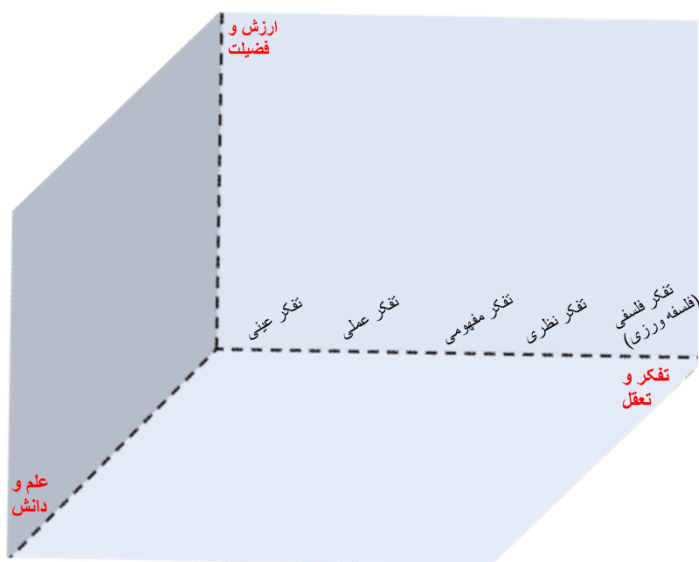
معمولاً آخرین بخشی از دانش که در مسیر کسب معرفت در فرد ایجاد می‌شود، دانش فلسفی است^(۵). فلسفه در صدد پاسخگویی به سوالات کلان و بزرگ ما می‌باشد. سوالاتی مانند اینکه وجود یا هستی در عام‌ترین معنای آن چیست؟ واحد است یا کثیر؟ علت است یا معلول؟ واجب است یا ممکن؟ ثابت است یا متغیر؟ قدیم است یا حادث؟ جوهر است یا عرض؟^(۶)

در چارچوب مفهومی کنونی، مقصود از دانش فلسفی، دانش فلسفه علم می‌باشد. فلسفه علم به سوالات کلان در حوزه کسب علم و معرفت پاسخ می‌دهد. سوالاتی مانند اینکه چه

- 1) Theoretical Knowledge
- 2) Posthuma-Coelho, A. (2016). Theoretical vs Practical Knowledge. <https://medium.com/@amandaposthuma/theoretical-vs-practical-knowledge-86cab1113abd>
- 3) Grossman's Health Capital Model
- 4) Philosophical Knowledge
- 5) Raya, C. y. (1935). Philosophical Knowledge and Its History. www.zubiri.org/works/englishworks/nhg/philknow.htm

۶) آزموده، م. (۲۰۱۷). تفکر فلسفی و فلسفه‌ورزی حرفه‌ای. روزنامه اعتماد.

پدیده‌های درخور شناخت و کسب معرفت هستند؟ انواع معرفتی که در مورد این پدیده‌ها قابل اکتساب است کدام است؟ از چه روش‌هایی برای کسب دانش و معرفت می‌توان استفاده نمود؟ بخشی از دانش فلسفی مشتمل بر فلسفه عمومی علم می‌شود که به سوالات مطروحه در حوزه فلسفه علم بطور عام پاسخ می‌دهد و بخش دیگر از آن شامل فلسفه علم در رشته یا شاخه علمی تخصصی فرد می‌باشد که به سوالات مطروحه در حوزه فلسفه علم بطور خاص در رشته‌ها و شاخه‌های علمی مختلف پاسخ می‌دهد. به عنوان مثال از یک عالم رشته پزشکی انتظار می‌رود بر مبانی فلسفه عمومی علم و همچنین موضوعات فلسفه تخصصی طب مسلط باشد.



بعد تفکر و تعقل

دومین بُعد تعریف حکیم، میزان پیشرفت فرد در زمینه تفکر و تعقل می‌باشد. تفکر درجات و مراتب متفاوتی دارد و همانطور که ورزش سبب قویتر شدن بدن می‌شود، مداومت و ممارست در فعالیت‌های فکری سبب تقویت قوای عقلانی فرد می‌گردد.

تفکر عینی^(۱)

تفکر عینی، شکل معمول تفکر در مورد محیط فیزیکی است که در آن اطلاعات در ظاهر و سطح رویدادها و اشیاء کسب شده و بدون آنکه انتزاع یا تعمیمی در مورد آن صورت گیرد در فرایند تفکر مورد استفاده قرار می‌گیرد^(۲). در حوزه علوم پزشکی، طبابت مبتنی بر شواهد^(۳) که در آن بکارگیری اطلاعات و شواهد مستقیم مورد تاکید قرار می‌گیرد عینی ترین شکل تفکر محسوب می‌شود.

تفکر عملی^(۴)

تفکر عملی شکلی از تفکر است که در آن تحقق اهداف و یا حل مسایل و مشکلات در محیط واقعی بیرونی هدف قرار داده می‌شود^(۵). تفکر عملی مستلزم جمع آوری اطلاعات و تحلیل اطلاعات محیطی و تلاش برای تغییر و تطابق شرایط محیط بیرونی با اهداف مورد نظر می‌باشد. حل مسایل بالینی در شرایط واقعی و با در نظر گرفتن پیچیدگی‌ها و عدم قطعیت‌های محیط بیرونی مصداق بارز تفکر عملی در حوزه علوم پزشکی می‌باشد.

تفکر مفهومی^(۶)

تفکر مفهومی به درک و تبیین مفاهیم انتزاعی می‌پردازد. یافتن، تجزیه کردن و ترکیب کردن مفاهیم انتزاعی بخشی از تفکر مفهومی محسوب می‌شود^(۷). تفکر مفهومی در شکل

1) Concrete Thinking

2) Alhajjar, B. I. (2014). Differences between concrete and abstract thinking. <http://site.iugaza.edu.ps/bhajjar/files/2014/02/Differences-between-concrete-and-abstract-thinking.pdf>

3) Evidence-based Medicine

4) Practical Thinking

5) Fallesen, J. J., Michel, R. R., Lussier, J. W., & Pounds, J. (1996). Practical thinking: innovation in battle command instruction, Technical Report 1037. Alexandria, Va.: U.S. Army Research Institute for the Behavioral and Social Sciences

6) Conceptual Thinking

۷) جبرائیل اوغلی، ن. (۲۰۱۵). تفکر مفهومی چیست؟ <https://www.na3er.ir>

پیشرفته‌تر خود شامل مفهوم سازی می‌شود و در متکامل‌ترین شکل خود منجر به شکل‌گیری چارچوب‌ها، الگوها و نظریه‌ها مفهومی (سمانتیک) می‌شود.

تفکر نظری

تفکر نظری شکلی از تفکر است که در سطحی بالاتر از تفکر علی (روابط میان متغیرها) به ارتباط میان مفاهیم بسیط‌تر می‌پردازد^(۱). در تفکر نظری درک فرد فراتر از درک مستقل تک‌تک رویدادها صورت می‌گیرد. به بیان دیگر این شکل از تفکر سبب می‌شود فرد عالم درک عمیقی از گستره بزرگی از رویدادها پیدا کند که به او کمک می‌کند رفتار هریک از این رویدادها و حتی رویدادهایی را که تا به حال با آنها مواجه نشده است درک و پیش‌بینی نماید. اوج تفکر نظری به صورت مدل‌سازی و نظریه‌پردازی بروز پیدا می‌کند.

تفکر فلسفی (فلسفه‌ورزی)

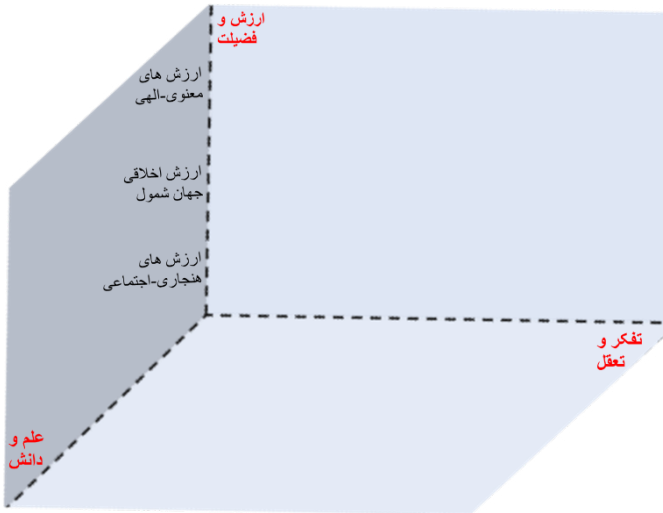
انسان همواره فکر می‌کند اما تفکر فلسفی با تفکر معمولی و حتی با تفکر علمی تفاوت دارد. تفکر فلسفی برخلاف تفکر علمی کل نگر است. دانستن دیدگاه سایر فلاسفه و حتی تلاش فکری برای درک دیدگاه فلسفی سایرین نیز با تفکر فلسفی متفاوت است. در تفکر فلسفی پرسش‌های بنیادین دوباره برای فرد مطرح می‌شوند و فرد با تفکری نو و به گونه‌ای درون‌زاد تلاش می‌کند به این پرسش‌ها پاسخ دهد. از این بابت تفکر فلسفی هر فرد با تفکر فلسفی سایر افراد متفاوت است. در این رابطه آگاهی از دیدگاه‌های سایر فلاسفه کمک‌کننده و حتی ضروری است ولی به تنهایی تفکر فلسفی را تشکیل نمی‌دهد^(۲). اندیشیدن فلسفی، تفکر و تأملی است که تنها بر عقل و عقلانیت متکی است و هیچ امری را خارج از حوزه عقل پشتوانه و مفروض نمی‌گیرد^(۳).

1) Free III, M. (2017). What is theoretical thinking? How can theoretical thinking help science research? <https://www.quora.com>

۲) گیلکی کناری، ا. (۲۰۱۵). تفکر فلسفی یعنی تفکر متافیزیکی. <https://www.fa.drgilaki.com>

۳) اخلاصی، ا. و خاکسار فرد، د. (۲۰۱۵). واکاوی مفهومی فرآیند نظریه‌پردازی با تأکید بر چالش‌ها و الزامات آن در جامعه‌شناسی ایران. فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ، ۸(۲۹)، ۳۷-۶۰.

بُعد ارزش و فضیلت



رفتار، تصمیمات، ترجیحات و نگرش‌های هر فرد متأثر از ارزش‌هایی است که باور دارد و به آن احترام می‌گذارد. این ارزش‌ها بطور بالقوه می‌تواند شامل طیف وسیعی از ارزش‌ها مانند ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های مذهبی، ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های ملی، ارزش‌های قومیتی و ارزش‌های زیبایی شناختی باشد. تقدم و ترجیحات مرتبط به این ارزش‌ها در درون هر فرد یک ترکیب بندی منحصر به فرد ایجاد می‌کند که به آن «چارچوب ارزشی مرجع»^(۱) می‌گوییم. چارچوب ارزشی مرجع مشخص می‌کند که هر فرد هنگامی که در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که دچار تزاخم و اصطکاک میان ارزش‌های مختلف می‌شود، کدام ارزش را قربانی ارزش دیگر می‌کند. در چارچوب مفهومی ارائه شده در این کتاب سه سطح از ارزش‌ها شامل ارزش‌های هنجاری-اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی جهان‌شمول، و ارزش‌های معنوی-الهی مورد توجه قرار گرفته است.

1) Reference Value Framework

ارزش‌های هنجاری - اجتماعی

ارزش‌های اجتماعی، مجموعه‌ای آرمانی درباره درستی یا نادرستی، شایسته یا ناشایست بودن، مطلوب یا نامطلوب بودن و خوب یا بد بودن اعمال و رفتارهای از منظر جامعه می‌باشد. ارزش‌های اجتماعی مدل‌های کلی رفتار، احکام جمعی و هنجارهای کارکردی هستند که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته اند^(۱). به بیانی دیگر، مجموعه روابط اجتماعی، جوهره جامعه را تشکیل می‌دهند و ارزش‌های اجتماعی، چند و چون این روابط را جهت می‌دهند.

بنابراین می‌توان گفت ارزش‌های اجتماعی مقاصد و هدف‌های مطلوبی هستند که افراد جامعه برای دستیابی به آنها فعالیت می‌کنند تا به این وسیله نیازها و خواسته‌های خود را برآورده سازند. آرمان‌ها و اهداف اجتماعی با توجه به ارزش‌های اجتماعی پدید می‌آیند و شکل می‌گیرند. هر جامعه‌ای باید برای رسیدن به هدف‌ها و دستیابی به ارزش‌های اجتماعی، وسایل و امکانات لازم را در اختیار اعضایش قرار دهد تا به این وسیله سازگاری و هم‌نوایی اجتماعی و پذیرش هنجارهای اجتماعی به وجود بیاید^(۲). اگر ارزش‌های اجتماعی^(۳) «اصول مورد پذیرش و تصدیق مردم» در نظر گرفته شوند، هنجارهای اجتماعی^(۴)، «انعکاس این اصول در قواعد و راه و رسم زندگی مردم» به شمار رفته و برای حفظ این ارزش‌ها پدید می‌آیند. هنجارها الگوهای استاندارد شده رفتار و کردار هستند؛ و راهنمای آشکاری هستند که به مردم یک جامعه می‌گویند در هر شرایطی چه رفتاری را باید داشته باشند. در واقع این هنجارهای اجتماعی هستند که تعیین می‌کنند انسان چه باید بگوید، چگونه بیان‌دیشد و چه اعمالی را انجام دهد^(۵) و از گفتن چه چیزهایی اجتناب کند و از کدام اعمال دوری گزیند. بنابراین می‌توان گفت بخش عظیمی از کنش‌های متقابل و مهم اجتماعی به وسیله هنجارهایی هدایت می‌شوند که ناظر بر اعمال انسان‌ها هستند. در حقیقت هنجارهای اجتماعی دستورالعمل

1) Alen Biro

۲) در صورتی که جامعه هدف‌ها و ارزش‌های اجتماعی خود را تعیین کند ولی وسیله و راه رسیدن به آنها را در اختیار افراد قرار ندهد، نابهنجاری‌ها و ناسازگاری‌های اجتماعی به وجود می‌آید.

3) Social Values

4) Social Norms

5) Prescribed Norms

عینی ارزش‌های اجتماعی هستند که از طرف جامعه برای ایجاد نظم اجتماعی و پذیرش ارزش‌های اجتماعی تحقق یافته است.

به طور کلی، هنجارهای اجتماعی از آداب و رسوم، سنت‌ها، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای تنظیم روابط افراد در جامعه بنیان شده تشکیل می‌شوند. هنجارهای اجتماعی، کنترل اجتماعی را نیز بر عهده دارند و اگر فردی از قبول این هنجارها سر باز زند و یا آنها را زیر پا بگذارد، جامعه در مقام اعتراض برآمده و فرد خطاکار را تنبیه می‌کند. هنجارهای اجتماعی به سختی تغییر می‌کنند. البته در هر جامعه‌ای ممکن است یک هنجار اجتماعی نقش و کارکرد خود را از دست بدهد و در نتیجه جامعه آن را کنار بگذارد و در مقابل ممکن است یک باور اجتماعی در جامعه گسترش پیدا کند و به صورت هنجار اجتماعی در بیاید. اگر افراد جامعه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را بپذیرند و آنها را درونی کنند، استحکام نظام اجتماعی افزایش می‌یابد. در مقابل اگر جامعه برای حفظ هنجارهای اجتماعی به زور متوسل شود، نظام اجتماعی استحکام خود را از دست می‌دهد و افراد جامعه از خود رفتارهای نابهنجار نشان می‌دهند^(۱).

ارزش‌های اخلاقی جهان شمول

برخی از ارزش‌های اخلاقی مانند تواضع و صداقت در تمام اقوام و ملل ستایش شده اند. این ارزش‌ها را ارزش‌های اخلاقی جهان شمول می‌نامیم. برخی از اندیشمندان منشاء ارزش‌های اخلاقی جهان شمول را فطرت انسان می‌دانند و عده‌ای از متفکرین این ارزش‌ها را به آموزه‌های یکسان ۱۲۴ هزار پیامبر نسبت می‌دهند. ارزش‌های اخلاقی جهان شمول، بستری مشترک برای ارزش‌گذاری انسان‌ها علی‌رغم تفاوت در تجربیات و محیط‌هایی که در آن‌ها زندگی می‌کنند مهیا می‌کنند. این واقعیت که برخی از مردم اعمال بدی مرتکب می‌شوند، وجود اخلاقیات جهان شمول را نفی نمی‌کند. به علت فراگیر بودن ارزش‌های اخلاقی جهان شمول، در اغلب جوامع نیازی به صدور حکم و وضع قاعده خاصی برای این ارزش‌ها وجود ندارد و به همین علت، پژوهشگران در بررسی‌های مردم‌شناسی به ندرت به احکام و قواعد مرتبط با این ارزش‌ها برخورد می‌کنند.

(۱) کاوه، م. (۲۰۱۲). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی جلد اول تهران، ایران: جامعه‌شناسان.

ارزش‌های معنوی - الهی

مبنای ارزش‌های اجتماعی-هنجاری قضاوت جمعی افراد جامعه است ولی اگر به کلمه ی «اکثرالناس» در قرآن نگاه کنیم می‌بینیم پس از آن عبارات لایعلمون (نمی‌دانند)، لایشکرون (شکرگذاری نمی‌کنند) و لایومنون (ایمان نمی‌آورند) آمده است. در واقع از ۲۰ باری که کلمه «اکثرالناس» در قرآن آمده است، ۱۹ بار باور و اعتقادات آنها نفی شده است^(۱). بطور مشابه اگر کلمه ی «اکثرهم» را در قرآن جستجو کنیم درخواستیم یافت که پس از آن عبارات فاسقون (فاسقند)، یجهلون (جهل می‌ورزند)، معرضون (روی برگردانند)، لایعقلون (اندیشه نمی‌کنند)، لایسمعون (نمی‌شنوند) آمده است. در مقابل، قرآن مجید همیشه به قَلت بندگان صالح خدا اشاره کرده است و می‌فرماید: و قلیل من عبادی الشکور (اندکی از بندگانم سپاسگزارند)، و ما آمن معہ الاقلیل (و همراه او جز عده‌ای قلیل ایمان نیاوردند)، ثله من الاولین و قلیل من الآخرین (گروه کثیری از امت‌های نخستین هستند و گروه اندکی از امت آخرین)؛ بنابر این قضاوت اکثر افراد جامعه در مورد مطلوبیت ارزش‌های هنجاری-اجتماعی همیشه قابل دفاع نیست.

از سوی دیگر آنچه که از آن تحت عنوان ارزش‌های اخلاقی جهان شمول یاد می‌شود با گذشت زمان رو به قهقرامی‌رود^(۲). آنچنانکه زمانی عفاف و نجابت از جمله ارزش‌های اخلاقی جهان شمول محسوب می‌شد ولی امروزه این ارزش را در بسیاری از جوامع به ندرت می‌توان یافت نمود. در مثالی دیگر از ارزش‌های قناعت و مناعت طبع می‌توان یاد کرد که زمانی یک ارزش اخلاقی جهان شمول تلقی می‌شد ولی در چارچوب اخلاقی زائیده نظام لیبرال اثری از آن باقی نمانده است تا جایی که از حرص و طمع به عنوان جوهر روح تکاملی انسان یاد می‌شود^(۳). یا میتوان از ارزش راستی و صداقت نام برد که با رویکردی ماکیاولیستی جای خود را به ریا و دورویی داده است تا جایی که به عنوان بخشی از آموزه‌های علم سیاست در کشورهای

(۱) در ۱۷ آیه پس از اکثرالناس واژه «لا» و در دو آیه واژه «لا» آمده است.

(۲) نگارنده ارزش‌های اخلاقی جهان شمول را برآیند باقیمانده ناقص و تحریف شده آموزه‌های ۱۲۴۰۰۰ پیامبر و یا بقایای احسن تقویم فطرت پاک انسان‌ها که پس از یک عمر تاخت و تاز شیاطین جن و انس به اسفل سافلین تنزل پیدا کرده است می‌داند.

(۳) این عبارت برای اولین بار توسط Gordon Gekko شخصیت فیلم وال استریت بیان شد ولی متعاقباً با استقبال زیادی در کشورهای غربی مواجه شد تا جایی که نهضتی با عنوان Gekkonians در مدح و ترویج حرص و آز ایجاد شد.

غربی تدریس می‌شود^(۱). یا در مثالی دیگر می‌توان از ارزش رقت قلب و مهربانی نام برد که به لطف سینمای هالیوودی و بازی‌های سراسر خشونت کامپیوتری جای خود را به قساوت و شقاوت داده است^(۲).

در مقابل تکثر، نسبیت و تغییرپذیری ارزش‌های هنجاری-اجتماعی و ارزشهای اخلاقی جهان شمول، ارزش‌های معنوی-الهی را می‌توان مطرح نمود. ارزش‌های معنوی-الهی ارزش‌هایی هستند که از متن دین (قرآن، سنت و حدیث) اخذ شده‌اند و در سه مقوله اصول عقاید، اخلاق و احکام و آداب اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرند. ارزش‌های معنوی-الهی مطلق هستند و در گذر زمان تغییر نمی‌کنند. ارزش‌های معنوی-الهی را می‌توان ویراست اصیل و تحریف نشده ارزش‌های اخلاقی جهان شمول تلقی کرد. علاوه بر آن در یک نظام فرهنگی و تربیتی الهی انتظار می‌رود که ارزش‌های معنوی-الهی منشاء اصلی ارزش‌های اجتماعی-هنجاری قرار بگیرند.

(۱) عبارت Political Hypocrisy که معنی واقعی آن «ریا و دورویی سیاسی» است در عمل در معنی «ادب و موقعیت شناسی سیاسی» بکار می‌رود و تکنیک‌های آن آموزش داده می‌شود.

(۲) نمونه بارز این شقاوت را می‌توان در ضربه نهایی بی رحمانه بازی محبوب Mortal Combat مشاهده نمود که از آن به عنوان Brutality (به معنی وحشیگری، جانور خوبی و یا سبعیت) نام برده می‌شود.



فصل دوم:
تبیین مفهوم حکیم



در فصل قبل ابعاد سه گانه تبیین مفهوم حکیم را مرور کردیم؛ در این فصل با ترکیب بندی‌های مختلف از این سه بُعد، مفهوم واژه حکیم و واژگان مجاور آن را در قالب یک چارچوب معنایی جایابی خواهیم کرد.

تبیین مفهوم حکیم در این شبکه معنایی از یکسو به درک تفاوت‌ها و شباهت‌های ظریف میان این مفهوم با مفاهیم مشابه کمک می‌کند و از سوی دیگر به توسعه سنجه‌های دقیق برای شناسایی این مفهوم کمک می‌نماید. علاوه بر آن شناسایی طیف‌های متعددی که در ابعاد مختلف توسط واژه حکیم و سایر مفاهیم شکل می‌گیرد می‌تواند به طراحی و پیاده سازی الگویی برای توسعه حکمت کمک نماید.

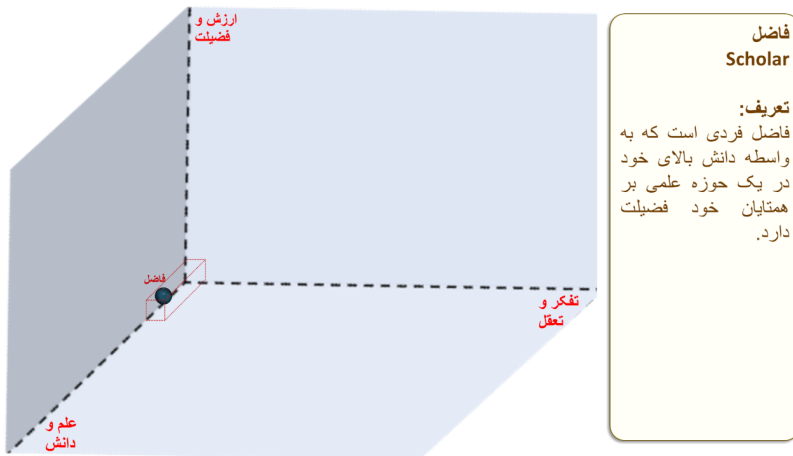
در این فصل ابتدا مفاهیم تک بُعدی مورد بحث قرار می‌گیرند، سپس از مفاهیم دو بُعدی رمزگشایی خواهد شد و در نهایت به مفاهیم سه بُعدی خواهیم پرداخت.

بر این اساس مفاهیم فاضل، دانشمند و فیلسف دان بطور عمده در راستای بُعد علم و دانش طبقه بندی شده اند؛ مفاهیم عاقل، اندیشمند و متفکر در راستای بُعد تفکر و تعقل دسته بندی شده اند؛ و مفاهیم سالک متخلق، مربی ارزشی و الگوی ارزشی در راستای بُعد ارزش و فضیلت قرار داده شده اند.

علاوه بر آن در این فصل به مفاهیم دو بُعدی مانند خیره، عالم، نظریه پرداز و فیلسوف (ابعاد علم و دانش و تفکر و تعقل)، فرهیخته (ابعاد علم و دانش و ارزش و فضیلت) و عارف (ابعاد تفکر و تعقل و ارزش و فضیلت) و همچنین مفاهیم سه بُعدی مانند خردمند، نخبه و حکیم (ابعاد علم و دانش، تفکر و تعقل و ارزش و فضیلت) خواهیم پرداخت.

فاضل^(۱)

فضل در آیات قرآن به معنای برتری آمده است^(۲). این برتری ممکن است معنوی^(۳) و یا مادی^(۴) باشد؛ لذا کسی که نسبت به دیگران یک فضل و برتری داشته باشد به او "فاضل" می‌گویند. وقتی کلمه فضل به معنی عام خود بکار گرفته می‌شود، هر علمی فضل است اما هر فضلی علم نیست و هر عالمی فاضل است اما هر فاضلی عالم نیست. البته امروزه کلمه "فاضل" صرفاً برای افرادی بکار می‌رود که فضلشان در علمشان است.

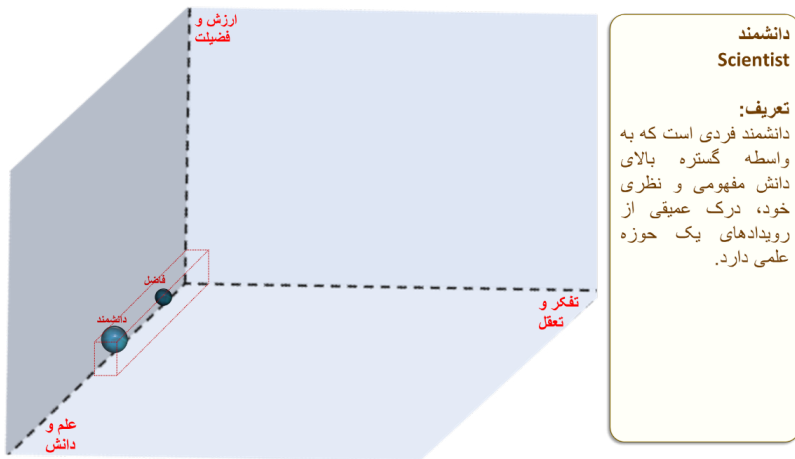


1) Scholar

- (۲) کلمه فضل علاوه بر معنی برتری، در برخی از آیات قرآن به معنی عطیه، احسان و رحمت بکار گرفته شده است. به عنوان مثال: "وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ"؛ ولی خدا صاحب احسان و رحمت است بر مردمان.
- (۳) مانند آیه ۳۹ سوره اعراف "فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ..."; شما را بر ما برتری و فضیلتی نبود. و آیه ۱۰ سوره سبأ "وَأَلْقَدْنَا دَاوُدَ دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا"؛ و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم.
- (۴) مانند آیه ۷۱ سوره نحل "وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ"؛ خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد.

دانشمند^(۱)

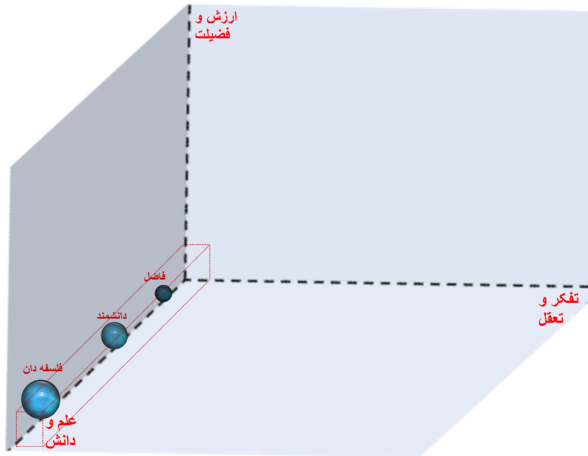
دانشمندان افرادی هستند که دانشی را تحصیل و بر آن مسلط می‌شوند و آن را برای حل مسایل نظری و عملی بکار می‌گیرند. دانشمندان علاوه بر دانش حقایق و دانش رویه‌ها، بر دانش مفاهیم و دانش نظری نیز تسلط دارد و این سبب می‌شود گستره وسیعتری از مسایل در قالب قیاسی توسط یک دانشمند قابل حل باشد. اندیشمند فرقی با دانشمند این است که او بر اساس نیاز روز و در پی راهگشایی به کمک اندیشه و دانش خود، می‌تواند طرحی نو در اندازد و چارچوبی جدید برای نگاه کردن به مسایل مطرح نماید، لیکن دانشمند طرح‌ها و چارچوب‌های قبل از خود و آنچه تألیف و تحقیق شده را بخوبی فرا گرفته و در قالب آن می‌تواند امور و مسایل را تحلیل و تدبیر نماید. یک دانشمند میان شواهد علمی و احکام عینی از یک سو و احکام ارزشی و عقاید شخصی خود از سوی دیگر تمایز قائل می‌شود^(۲) و بدون سوگیری در رابطه با موضوعات اظهار نظر می‌کند.



- 1) Scientist
- 2) Max Weber

فلسفه‌دان^(۱)

برای ورود به حوزه فلسفه باید آنچه فیلسوفان بزرگ گفته‌اند را گام به گام و به دقت مطالعه نمود؛ اما هیچگاه نباید «فلسفه دانی» را با «فلسفه ورزی» اشتباه نمود. بسیاری از استادان فلسفه سال‌ها از عمر خود را صرف مطالعه و فهم نظرات فیلسوفان بزرگ و حتی نگارش شرح و نقد بر آثار آنها نموده‌اند، اما خودشان فیلسوف نبوده‌اند و کاری که کرده‌اند فلسفه‌ورزی نبوده است. در مقابل، برخی از فیلسوفان بزرگ، آگاهی اجمالی از تاریخ فلسفه و اندیشه‌های فیلسوفان پیش از خود داشته‌اند و شاید یک دهم برخی از معاصران شان فلسفه‌دان نبوده‌اند. «فیلسوف بودن» و «فلسفه دان بودن» همواره بر هم منطبق نبوده است؛ اگرچه شاید بتوان نوعی تعامل و هم‌افزایی بین آنها مشاهده کرد؛ یعنی شاید بتوان گفت یک فیلسوف اگر فلسفه‌دان بهتری باشد، احتمالاً در فلسفه ورزی توفیق بیشتری خواهد داشت.



فلسفه دان Philosophy Knewer

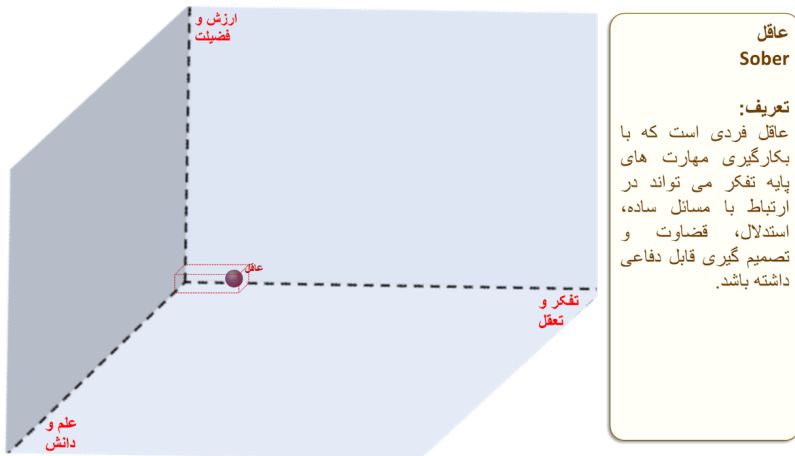
تعریف:

فلسفه دان فردی است که با آگاهی از مفروضات فلسفی و با تسلط بر محتوای یک پارادایم فلسفی می‌تواند پاسخگوی سوالات کلان و بنیادین از منظر آن پارادایم فلسفی باشد.

1) Philosophy Knewer

عاقل^(۱)

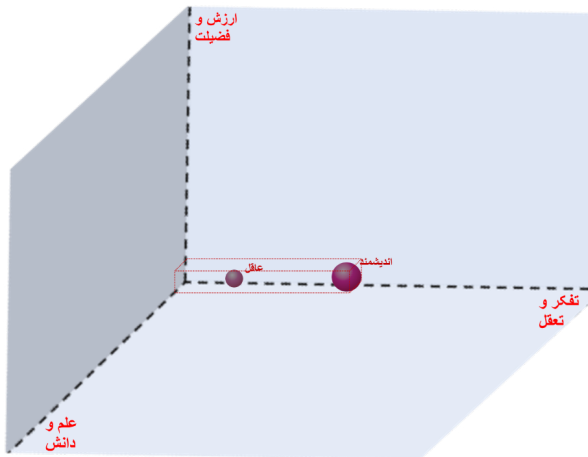
عاقل کسی است که با استفاده از مهارت‌های تفکر، به استقبال مسایل و نظرات گوناگون برود. انسان عاقل در عواقب امور می‌نگرد، درست استدلال می‌کند، خوب قضاوت می‌نماید و صحیح تصمیم می‌گیرد. انسان عاقل، متعادل است. عاقل بودن با عالم بودن تفاوت دارد و چه بسا افرادی که معرفتی را کسب نموده اند ولی به سبب فقدان مهارت‌های تفکر از علم خود به درستی استفاده نمی‌کنند؛ در مقابل، می‌توان بسیاری افراد را مشاهده نمود که بدون تحصیلات و در غیاب علم و معرفت اکتسابی، به سبب دارا بودن مهارت‌های تفکر، می‌توانند به درستی قضاوت، استدلال و تصمیم‌گیری نمایند. نکته مهم در مورد واژه عاقل اینست که این واژه اغلب برای بیان بکارگیری موثر قوای عقلانی در رتق و فتق امور جاری زندگی (و نه الزاما حل مسایل علمی) بکار گرفته می‌شود.



1) Sober

اندیشمند^(۱)

یکی از کلماتی که در سال‌های اخیر در زبان فارسی رایج شده، کلمه "اندیشمند" است. کلمه اندیشمند در توصیف کسی بکار می‌رود که اهل اندیشه آنهم از جنس "تفکر عمیق" می‌باشد. فرد عاقل از ظرفیت فکری خود بطور ناخودآگاه برای حل مسایل جاری و روزمره استفاده می‌کند؛ در مقابل فرد اندیشمند مهارت‌های تفکر پیشرفته‌تر خود را در سطح خودآگاه برای حل مسایل نسبتاً پیچیده بکار می‌گیرد؛ به بیان دیگر فعالیت فکری یک اندیشمند کاملاً هدفمند و آگاهانه است. معمولاً یک فرد اندیشمند زمان زیادی را صرف تفکر بر روی موضوعات و مسایل مورد نظر می‌کند و عموماً حاصل فعالیت فکری خود را به عنوان یک دستاورد فکری مکتوب و منتشر می‌نماید؛ از اینرو حاصل فعالیت فکری یک فرد اندیشمند چیز جدیدی را به ذخیره ایده‌ها و آرا یک جامعه علمی می‌افزاید و سبب غنای بیش از پیش آن می‌شود. اندیشمندان مرزهای فکری یک جامعه علمی را گسترش می‌دهند.



اندیشمند Thinker

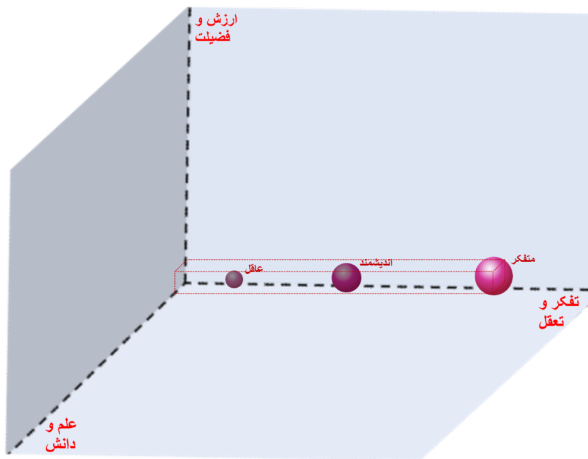
تعریف:

اندیشمند فردی است که مهارت‌های اصلی تفکر مانند تحلیل، سنتز و ارزشیابی را به درستی برای حل مسایل نسبتاً پیچیده بکار می‌گیرد.

1) Thinker

متفکر^(۱)

ملاک برتری انسان، قدرت تفکر و اندیشه است که معمولاً در کتب منطق و فلسفه از آن به "نطق" یاد می‌کنند. تفکر انسان سطوح مختلفی دارد و به تبع آن برای مهارت‌های تفکر نیز سطوح مختلفی می‌توان در نظر گرفت. مهارت‌های عالی تفکر شامل مهارت‌هایی مانند تفکر نقادانه^(۲)، تفکر خلاقانه^(۳)، تفکر تحلیلی^(۴)، تفکر منطقی^(۵)، تفکر مفهومی^(۶) و تفکر فلسفی^(۷) می‌باشد. یک فرد متفکر با بکارگیری مهارت‌های عالی تفکر به مسایل و موضوعات پیچیده می‌پردازد و برای آنها راه حل‌هایی بدیع ارایه می‌نماید. اگر بپذیریم که یک فرد اندیشمند مرزهای فکری را در یک حوزه علمی گسترش می‌دهد، یک فرد متفکر بنیادها و زیربنای فکری این حوزه علمی را مستحکم می‌سازد.



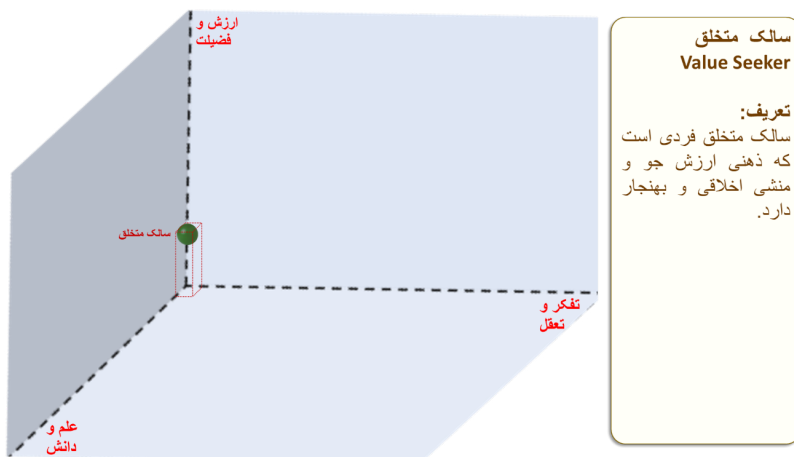
متفکر
Thoughtful

تعریف:
متفکر فردی است که مهارت‌های عالی تفکر مانند تفکر نقادانه، تفکر خلاقانه، تفکر تحلیلی، تفکر منطقی، تفکر مفهومی، تفکر فلسفی و از این قبیل در وی توسعه پیدا کرده است و می‌تواند این مهارت‌ها را در قضاوت‌های پیچیده، تصمیم‌گیری‌های پیچیده و حل مسایل پیچیده استفاده نماید.

- 1) Thoughtful
- 2) Critical Thinking
- 3) Creative Thinking
- 4) Analytical Thinking
- 5) Logical Thinking
- 6) Conceptual Thinking
- 7) Philosophical Thinking

سالک متخلق^(۱)

در قرآن مجید برای توصیف بنده‌ای که به واسطه حرکت در مسیر به سوی خداوند تلاش می‌کند و به عسرت می‌افتد از کلمه «کادح» استفاده شده است^(۲). سالک فردی است که در مسیر رشد ارزشی و کسب فضیلت‌های معنوی و قرب الی الله، از منازل شهوات و نفسانیات و لذات و مألوفات دنیوی عبور می‌کند و با خارج کردن لباس صفات بشری از تن که همانند حجابی در مقابل نور خداوند عمل می‌کند، چشم باطنش بر روی حقیقت مطلق باز می‌شود. سالک طریقت معرفت الهی باید خود و همه عالم را با تمام شئونش در محضر خدا حاضر دیده، همه کارهای خود را تحت مراقبت خدا بداند^(۳)؛ درحد توان آداب حضور در برابر خداوند را رعایت نماید؛ برای ورود به این طریقت همتی عالی داشته باشد^(۴)؛ و خواسته‌های خود را با اصرار از خداوند باری تعالی گدایی کند^(۵).



1) ValueSeeker

(۲) «يٰۤاَيُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّ اِنْتَك كَ اِدْحٍ اِلٰى رَبِّكَ كَذٰحًا فَمَلَاۤءِ قِيٰه»: «ای انسان! حقیقتاً تو با سختی و تعب خودت را به سوی پروردگارت می‌کنشی، و سپس وی را ملاقات خواهی نمود». (آیه ۶ سوره انشقاق)

(۳) «اَلَمْ يٰعَلَمْ بِاَنَّ اللّٰهَ يَرٰۤىۤ»: «آیا او ندانست که خدا (اعمال زشتش را) می‌بیند» (آیه ۱۴ سوره علق)

(۴) «قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلٰى قَدْرِ هِمَّتِه»: «ارزش مرد به اندازه همت اوست» (حکمت ۴۷ نهج البلاغه)

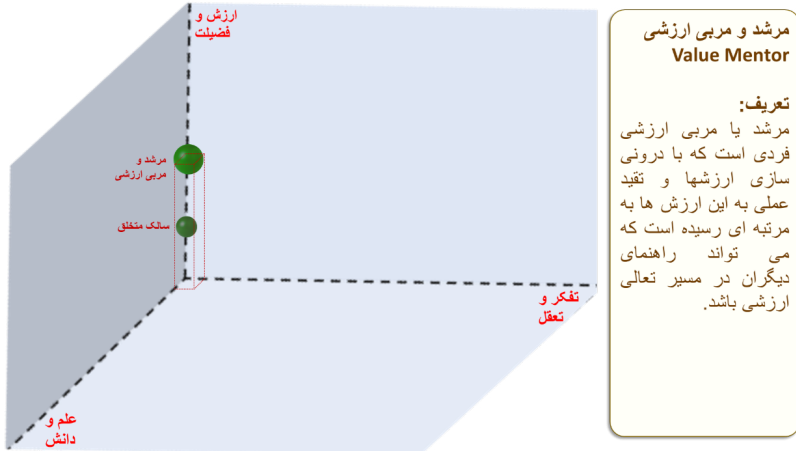
(۵) «من طلب شیناو جدّ و من قرع بابا و لّج و لّج»: «هر کس چیزی را به شدت بخواهد می‌یابد و هر کس دری را بکوبد و اصرار ورزد، در گشوده گردد» (شیخ جواد کربلائی، الأتوار الساطعة فی شرح الزیارة الجامعة؛ ناشر دار الحدیث، قم، ج ۲، ص ۳۱۷)

مریی ارزشی^(۱)

در ادبیات عرفانی، مرشد^(۲) به راهنمای طالبان حق به سوی حق اطلاق می‌گردد. بسیاری از عرفا معتقدند وجود مرشد برای طی طریق سالک ضروری است و سیر و سلوک بدون راهنمایی مرشد منجر به بیراهی و گمراهی می‌شود^(۳). مرشد، کسی است که خود راه حق را طی کرده و به تعبیر حافظ از راه و رسم منزل‌ها با خبر است.

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

تردیدی وجود ندارد که راهنمایی، نظارت و بازخورد یک مریی ارزشی نقشی کلیدی در شکل‌گیری ارزش‌ها در سالکان دارد مع الوصف باید توجه داشت که شکل انحرافی ارتباط میان سالک و مرشد در قالب موضع‌گیری در برابر شیعت پیامبر (ص) و اعراض از روش معصومین (ع) که در صوفی‌گری دیده می‌شود موجب گردیده است تا ائمه اطهار (ع) و علمای شیعه، تصوف و عرفان نمایی را مورد ملامت و انتقاد قرار دهند^(۴).



1) Value Mentor

(۲) خضرراه، پیر صحبت، هادی، دانا، بالغ و دلیل راه سایر اصطلاحاتی است که برای اشاره به این مفهوم استفاده می‌شود.

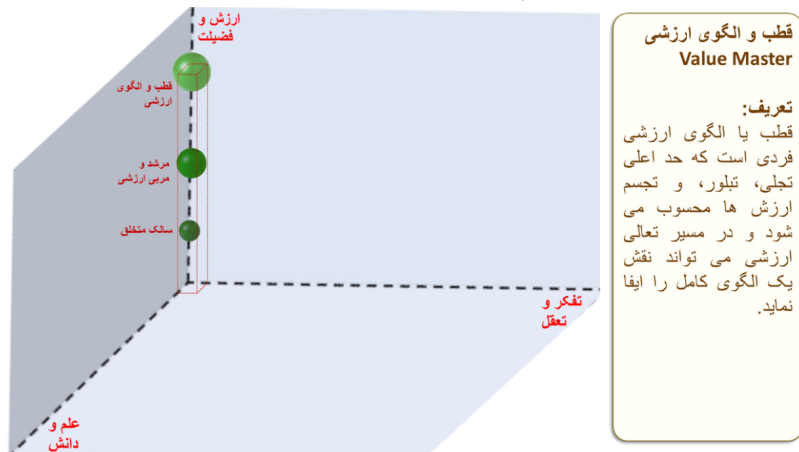
(۳) دادبه، ا. (۲۰۱۹). مرشد. <http://portal.nlai.ir>

(۴) گلی زواره، غ. (۲۰۱۶). از عرفان ناب تا عرفان دروغین

الگوی ارزشی^(۱)

عرفان حقیقی به عرفانی گفته می‌شود که از دینی حقیقی و واقعی برآمده باشد^(۲). یکی از شاخصه‌های مشترک در اغلب اشکال عرفان‌ها، الگو قرار دادن و پیروی از یک قطب و الگوی ارزشی است که به اسامی مختلفی از آن یاد می‌شود^(۳).

”قطب“ در عرفان به انسان کاملی اطلاق می‌شود که مراحل و مراتب عرفان را به‌طور کامل پیموده و به حقایق رسیده باشد^(۴). قطب مطلع بر حقایق اشیا است و بر ضمائر سالکان اشراف دارد. در ادبیات عرفانی به‌ویژه در ادبیات منظوم فارسی، نظیر آثار سنایی، عطار و مولوی، وجود قطب از ضروریات و لوازم اولیه عرفان و واسطه‌ی فیض الهی محسوب می‌شود^(۵).



1) Value Master

(۲) عرفان را میتوان به دو دسته تقسیم کرد که یکی عرفان دینی و دیگری عرفان سکولار است. عرفان دینی یعنی عرفانی که از ادیان الهی برآمده باشد. در مقابل به هر نوع عرفانی که به آموزه‌های دینی بی‌اعتنا باشد و چیزی غیر از خدا را به عنوان هدف قرار دهد، هر چند که آن چیز، امری ماورائی باشد عرفان سکولار گفته می‌شود. اما همه عرفان‌های دینی را لزوماً نمی‌توان عرفان حقیقی دانست؛ زیرا ممکن است یک دین دستخوش تحریف یا جعل شده باشد و تصویری غیر واقعی از منبع و منشأ هستی، خدای متعال، ارائه دهد. بنابراین عرفان برآمده از چنین دینی، عرفانی غیر حقیقی خواهد بود.

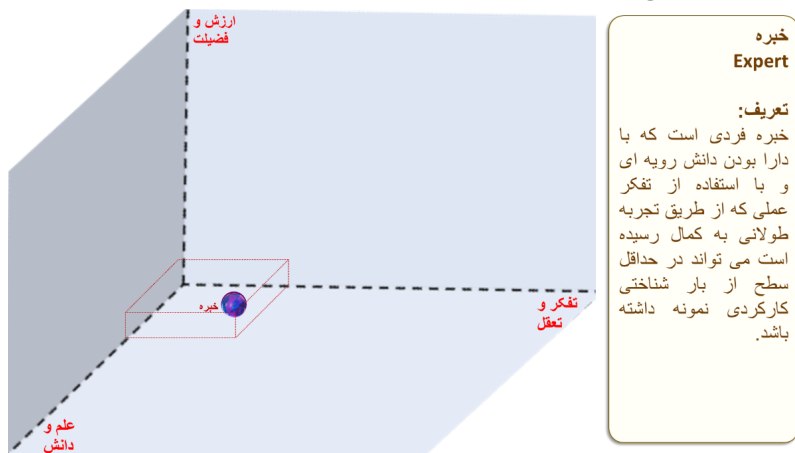
(۳) پیر، خضر، شیخ، مراد، مرد کامل، ولی، انسان کامل، انسان کبیر، غوث، جام جهان نما، آینه گیتی نما و اکسیر اعظم سایر واژگانی هستند که برای اشاره به این مفهوم مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

(۴) خادم، ه.، عقداپی، ت.، رحمانی، ا. (۲۰۱۶). پیر عشق و عشق پیر. کنگره علوم اسلامی، علوم انسانی.

(۵) موسوی، ر.، میکائیلی، ا. (۲۰۱۸). بررسی جایگاه پیر و استاد در عرفان اسلامی و عرفان‌های نوظهور. (کارشناسی ارشد عرفان اسلامی)، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

خبره^(۱)

بنای عقلاء در هر حرفه و صنعتی، بلکه در تمام امور زندگی بر رجوع به متخصص و خبره در آن حوزه است. رویه جوامع بشری بر این استقرار یافته که در هر یک از رشته‌ها و شاخه‌های عملی، عده‌ای تخصص یابند و این نوعی تقسیم کار است که از زمان‌های دور بین مردم رایج شده است.^(۲) در اصطلاح به فردی ماهر در موضوعات مربوط به مساله‌ای فنی را خبره می‌گویند.^(۳)



در نگاهی دقیق‌تر خبره به فردی گفته می‌شود که پس از تلاش و کسب صلاحیت‌های ضروری، با بکارگیری این صلاحیت‌ها در انجام کار و ممارست و تکرار^(۴) به درجه‌ای از پختگی در کار می‌رسد که به سادگی و بدون نیاز به فعالیت بالای ذهنی، کار را با کیفیتی بالا انجام می‌دهد. هر فرد ماهر^(۵) و یا هر فرد متخصصی^(۶) الزاماً خبره نمی‌باشد ولی یک فرد خبره حتماً در زمینه‌ای مهارت و تخصص دارد.

1) Expert

(۲) حسن زاده، م. (۲۰۱۰). مبانی فقهی اعتبار نظر اهل خبره. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۰(۲)، ۱۱-.

(۳) یوسفی صادق‌لو، ا.، & نصرالهی، ع. (۲۰۱۵). کارشناسی و خبره‌گی ماهیت و کارایی. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)،

(۴) در بسیاری از حوزه‌های کارکردی حدود ده هزار ساعت تجربه و کارکرد مستقل را شرط رسیدن به خبرگی می‌دانند.

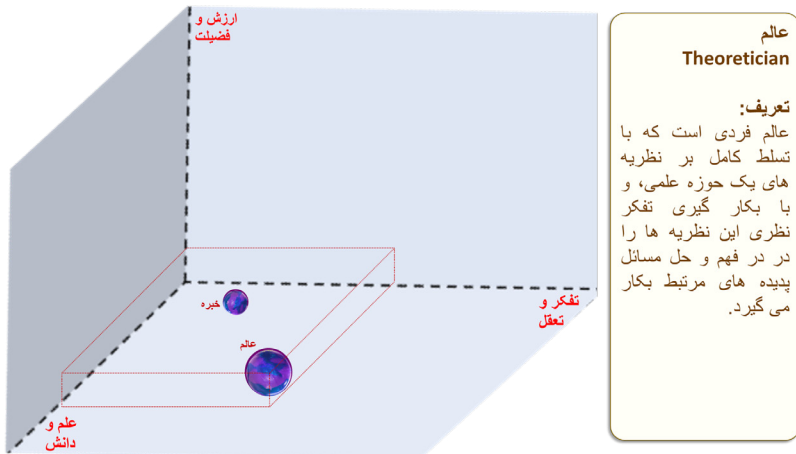
(۵) فردی که مهارتی را کسب کرده است و آن را به درستی بکار می‌گیرد ماهر نامیده می‌شود.

(۶) واژه متخصص به فردی اطلاق می‌شود که با کسب دانش و مهارت در زمینه‌ای خاص از بدنه عمومی‌تر حرفه خود متمایز می‌گردد.

عالم^(۱)

دانش را به عنوان «باور صادق موجه» و یا «باور راستین توجیه پذیر» تعریف کرده اند. بر اساس این تعریف برای اینکه یک گزاره را دانش بدانیم آن گزاره باید درست (صادق) باشد، باید بخشی از باورهای ما را تشکیل دهد و باید برای باورمان به آن امر توجیه مناسبی داشته باشیم. جمعیت دانش حول پدیده‌های مشخص و یا مسایل مشخص سبب شکل‌گیری حوزه‌های دانشی می‌شود.

علم مجموعه فعالیت‌های فکری و عملی را شامل می‌شود که به منظور مطالعه سیستماتیک ساختار و رفتار پدیده‌های جهان صورت می‌گیرد. این فعالیت‌ها شامل مشاهده، تبیین، اندازه‌گیری، توصیف، کاوش، شناسایی، تحلیل، مدلسازی و توجیه نظری پدیده‌های طبیعی می‌باشد و دانش حاصل از این فعالیت‌ها در قالب توضیحات، توجیحات و پیش‌بینی‌های قابل آزمایش در مورد پدیده‌های جهان و توصیه‌ها و تجویزهای قابل‌کار بست برای تأثیرگذاری بر روی این پدیده‌ها می‌باشد. حوزه علمی، یک حوزه دانشی است که توسط نظریه‌های علمی مقبول و قوی حمایت می‌گردد. به بیان دیگر یک حوزه علمی متشکل از یک حوزه دانشی می‌باشد که بخش قابل‌توجهی از دانش و شواهد آن بر اساس آزمون فرضیات قیاسی منتج از نظریه‌های علمی شکل گرفته است. عالم از یک سو بر نظریه‌های اساسی یک حوزه علمی احاطه دارد و از سوی دیگر با بکارگیری تفکر نظری می‌تواند پدیده‌های بیرونی را از منظر این نظریه‌ها توصیف و توجیه و پیش‌بینی نماید.

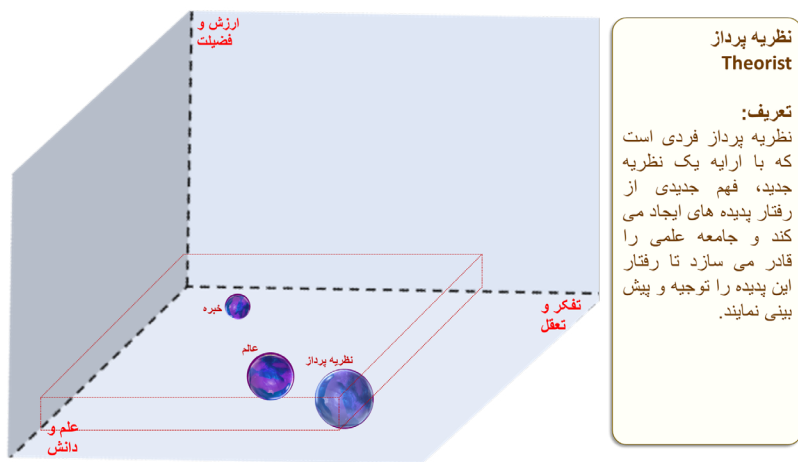


نظریه پرداز^(۱)

نظریه را می‌توان به عنوان بسته معرفتی چیستی، چرایی یا چگونگی گروهی از پدیده‌ها تعریف نمود. نظریه حاوی تعاریف، اصول موضوعه، قوانین، قضایا و توصیف رابطه میان مفاهیم مرتبط با این پدیده‌ها می‌باشد. براساس نظریه می‌توان رفتار یک پدیده خاص را مدل‌سازی کرد.

نظریه‌پردازی تلاش معرفتی موّجه برای دستیابی به چیستی یا چرایی یا چگونگی یک یا چند پدیده است. نظریه‌ها از طریق راستی آزمایی فرضیه‌های منتج از آنها اعتباریابی می‌شوند^(۲).

نظریه‌پرداز کسی است که درباره پدیده‌ها و یا مسائل علمی نظریه‌های جدید ارائه دهد.

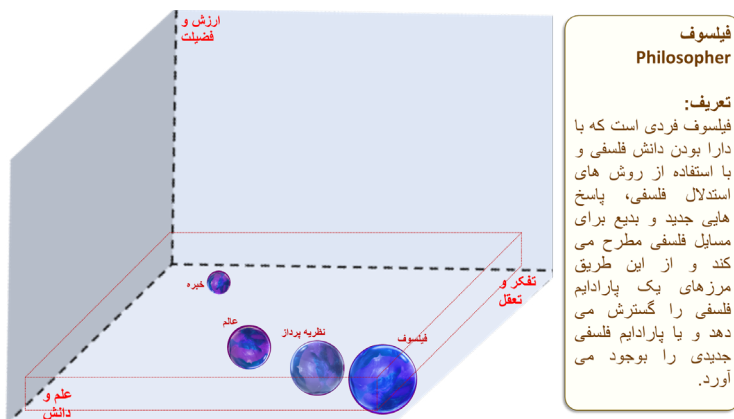


1) Theorist

(۲) دانایی فرد، ح. (۲۰۰۹). روش‌شناسی عمومی نظریه‌پردازی. حوزه‌و دانشگاه‌روشناسی علوم انسانی، ۱۵(۵۸)، ۷-۳۲.

فیلسوف^(۱)

عالم به مشاهده و آزمایش می پردازد، اندازه می گیرد، گزارش می دهد و ساختار و کارکرد اشیا را کشف می کند و در این مسیر از مفاهیم مانند ماده، انرژی، مکان، زمان و علیت استفاده می کند بدون آنکه در باره اعتبار این مفاهیم کاوش نماید. در واقع تجزیه و تحلیل انتقادی در مورد مفاهیم بنیادین به فیلسوف واگذار شده است^(۲). همه انسان ها به شکلی از اشکال به مسائل فلسفی فکر می کنند، مسائلی که بنیادی ترین مسائل زندگی بشری هستند. اما اغلب انسان ها جوابی فیلسوفانه به این سوال ها نمی دهند. فیلسوفان کسانی هستند که اولاً آگاهانه با این سوال ها برخورد می کنند، ثانیاً پاسخی روش مند و دقیق و مبتنی بر استدلال عقلی به آنها می دهند. اما این دو شرط برای فیلسوف خوانده شدن يك نفر کافی نیست. فیلسوف کسی است که پاسخی جدید و منحصر به فرد برای پرسش های بنیادین مطرح می کند. فیلسوفان پدید آورندگان اندیشه ها، ایده ها و مفاهیم نو و گشاینده افق هایی نو به هستی و شناخت ما از آن هستند. برخی از فلاسفه مانند افلاطون، ارسطو، هگل و کانت مجموعه ای منسجم از روش ها و راه حل ها را ارائه می کنند که با آن می توان تمام مسائل عمده فلسفی یا دست کم بخش قابل توجهی از آنها را پاسخ داد؛ به این دسته از فلاسفه، فیلسوف های نظام ساز می گویند^(۳).



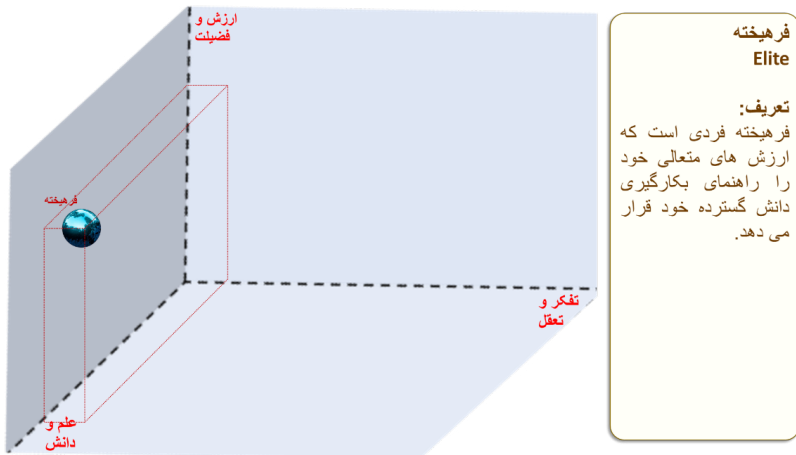
1) Philosopher

(۲) امی، ز. (۲۰۰۸). مفهوم شناسی و نقش فلسفه و علم در فلسفه برای کودکان. دو فصلنامه حکمت سینوی (مشکوه النور)، ۱۱(۳۶) و ۱۱(۳۷)، ۱۳۱-۱۴۵.

(۳) آزموده، م. (۲۰۱۵). فیلسوف کیست؟. روزنامه اعتماد.

فرهیخته^(۱)

اندیشمندان در جوامع و اعصار مختلف تعاریف متفاوتی از فرهیختگی ارایه کرده اند^(۲). از نظر پیترز انسان فرهیخته قادر است ارزش درونی امور را از نتایج و تبعات آنها متمایز کند و کارها را به دلیل ارزش ذاتی آنها انجام دهد، بدون اینکه از خود بپرسد نتیجه آن چه خواهد شد^(۳). افلاطون، انسانی را که در تمام ابعاد وجودی به حدکمال رسیده انسان فرهیخته می‌دانند. از دانشمندان اسلامی ابوعلی سینا انسان متحول شده و فارابی انسان معتدل را انسان فرهیخته معرفی می‌کند. از نظر ارسطو، لاک و کانت عنصر اساسی فرهیختگی انسان رشد قوه عقلانی او است، زیرا از منظر این فیلسوفان عقل مهم‌ترین مشخصه انسان می‌باشد^(۴).



1) Elite

(۲) نجاتی موسوی، س.، چراغیان، ج.، عبدالخانی، ع.، & حمادی، ح. (۲۰۱۵). نقش فلسفه آموزش و پرورش در تربیت انسان فرهیخته از منظر پست مدرنیسم. دومین کنفرانس ملی روانشناسی و علوم تربیتی، شادگان، ایران.

3) Sohbato, A., Aahanchiyaan, P. D., M.R., Sha'bani Varaki, P. D., B., & Saadeghzaadeh Ghamsari, P. D., A.R. (2019). Sophisticated/Well-Educated Person from Avicenna's Perspective. Quarterly Journal of Education, 34(4), 81-108

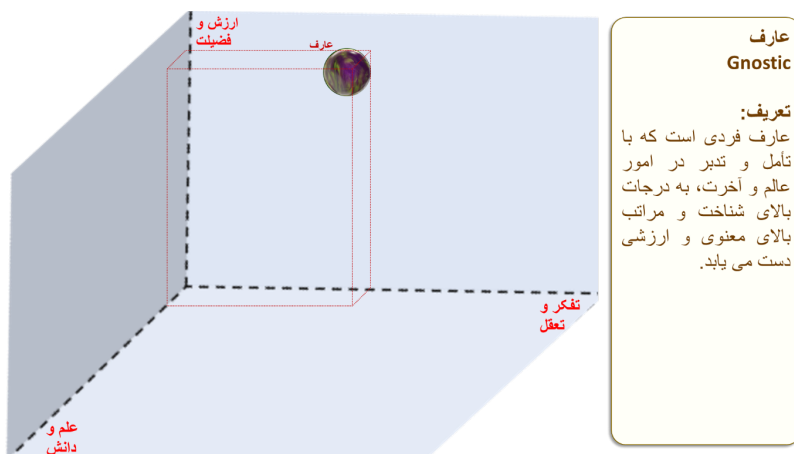
(۴) نجاتی موسوی، س.، چراغیان، ج.، عبدالخانی، ع.، & حمادی، ح. (۲۰۱۵). نقش فلسفه آموزش و پرورش در تربیت انسان فرهیخته از منظر پست مدرنیسم. دومین کنفرانس ملی روانشناسی و علوم تربیتی، شادگان، ایران.

عارف^(۱)

از دیدگاه کاشانی عارف، کسی است که خداوند او را به مرتبه شهود ذات و اسما و صفات خود رسانیده باشد و این مقام به شیوه حال و مکاشفه در او بوجود آمده است^(۲).

از نظر ابن سینا، عارف کسی است که با نهاد خود به سوی عالم قدس جبروت متوجه باشد، در حالیکه پیوسته خواهان تابش نور حق در سر و نهاد خویش است^(۳).

معرفت عارف از جنس معرفت عرفانی است (نه معرفت علمی) و تفکر عارف از جنس تدبیر در خود و جهان هستی است (نه تفکر علمی).

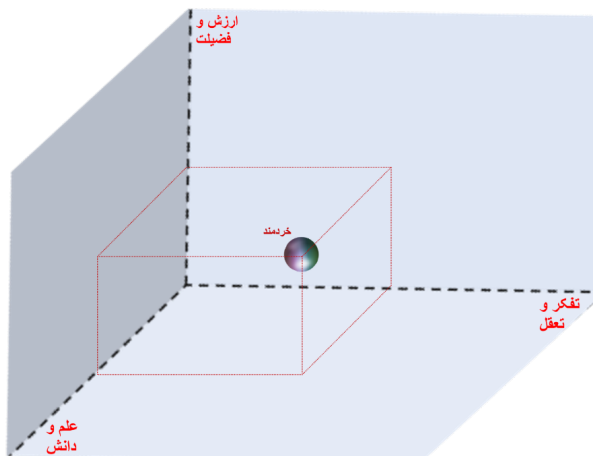


1) Gnostic

۲) لاهیجی، م. ب. ی. (۲۰۰۲). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز (شرح گلشن راز). تهران، ایران: نشر علم.

۳) گرجیان، م. (۲۰۱۷). پژوهشی در فلسفه عرفان. قیسات، ۱۴ (۵۴)، ۲۲-۵.

خردمند^(۱)



خردمند Wiseman

تعریف:

خردمند فردی است که با برخوردار از دانش و با آگاهی از شرایط، الزامات، مقتضیات، محدودیت‌ها و اولویت‌های منحصر به فرد در هر موقعیت تصمیم مناسب را اخذ می‌کند.

خردمندی مشتمل بر دانش شناختی، درک و بینش، تفکر تأملی و تلفیقی از دیدگاه و منافع فردی در تعامل با منافع و رفاه دیگران است. یانگ خردمندی را شامل سه مؤلفه انسجام شناختی، تجسم خرد در اعمال، تأثیرگذاری مثبت بر خود و دیگران در درازمدت برای حفظ مصالح جمعی می‌داند^(۲). آردلت خرد را ترکیبی از مؤلفه شناختی (تمایل مداوم برای درک شرایط انسانی و مسائل درون فردی و بین فردی)، مؤلفه تأملی (درک مسائل از زوایای چندگانه) و مؤلفه عاطفی (محبت دلسوزانه، توجه و همدلی)^(۳). براون برای خرد ۶ بعد دانش خود، درک و فهم دیگران، قضاوت، دانش زندگی، مهارت‌های زندگی و اشتیاق به یادگیری قائل می‌شود^(۴). استرنبرگ شش عنصر توانایی استدلال، زیرکی و ذکاوت، یادگیری از ایده‌ها و محیط، قضاوت، استفاده سریع و بلافاصله از اطلاعات و هوشمندی را عناصر زیر بنایی برای خردمندی می‌داند.

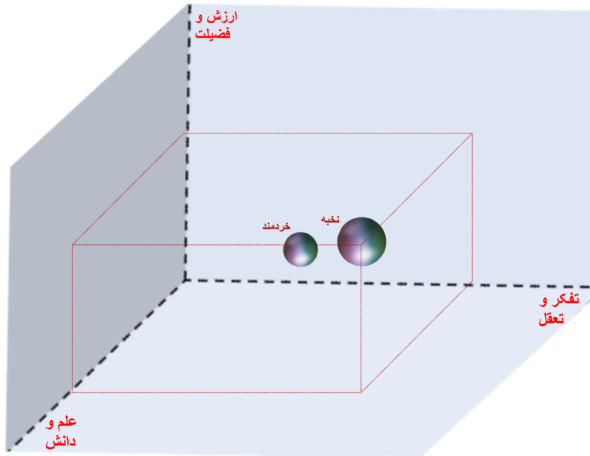
1) Wiseman

2) Kord noghabi, R., Karami, N., beiranvand, a., & Nazari, N. (2018). The comparative study of wise behavior characteristics in Zal based on Ardelt's three-dimensional wisdom model. *Comparative Literature Research*, 6(1), 1-30

3) Ardelt, M. (2003). Empirical Assessment of a Three-Dimensional Wisdom Scale. *Research on Aging*, 25(3), 275-324.

4) Brown, S. C. (2002). A Model for Wisdom Development-And Its Place in Career Services. *Journal of career planning & employment.*, 62, 29-36

نخبه^(۱)



نخبه Talented

تعریف:

نخبه فردی باهوش است که دانش گسترده و مهارت های عالی تفکر خود را در راه منافع جامعه پیرامونی خود قرار می دهد و به واسطه عملکرد استثنائی خود، تأثیرات فرافردی وسیعی را رقم می زند.

مفهوم نخبه مفهومی چندوجهی است و صاحب نظران مختلف رویکردها و صورت بندی های متفاوتی از آن ارائه کرده اند^(۲). نخبه به فردی برجسته و کارآمد اطلاق می شود که اثرگذاری وی در تولید علم، هنر و فناوری محسوس است و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و توسعه علمی و متوازن کشور گردد^(۳). فعالیت های برجسته فرد نخبه از یک سو بر پایه هوش، خلاقیت، انگیزه و توانمندی های ذاتی او و از سوی دیگر وابسته به خبرگی، تخصص و توانمندی های اکتسابی او می باشد^(۴). به اعتقاد پارتو، نخبه کسی است که ذاتاً دارای امتیازات هوشی، جسمی و روانی است و این مواهب را طبیعت در وجود او به عاریت نهاده است^(۵).

1) Talented

(۲) یزدانی نسب، م. (۲۰۱۵). بررسی انتقادی تئوری نخبگان در علوم اجتماعی و مفهوم پردازی مجدد آن با تأکید بر ساختار. مجله جامعه شناسی ایران، ۱۶(۴)، ۹۳-۱۱۳.

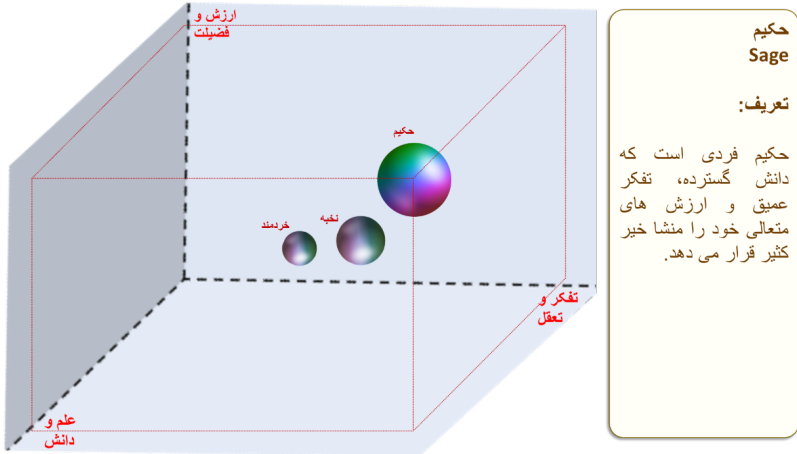
(۳) شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۲۰۰۶). آیین نامه احراز استعداد های برتر و نخبگی، مصوب پانصد و هشتاد و نهمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی. تهران، ایران: بنیاد ملی نخبگان.

(۴) شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۲۰۱۲). سند راهبردی کشور در امور نخبگان. تهران، ایران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.

(۵) نیک نشان، ش.، صمدی دارافشانی، ع. (۲۰۱۷). تاملی بر آموزش و پرورش نخبگان. علوم تربیتی، ۲۴(۱)، ۵-۲۲.

حکیم^(۱)

حکیم صاحب حکمت است. جلوگیری از رفتن چیزی به سوی تباهی و فساد، و هدایتش به سمت صلاح، «حکمت» نامیده می‌شود^(۲). حکیم از صفات خداوند است و حکمت از ویژگی‌های مسلّم او است. انسان نیز در حدّ خود می‌تواند حکیم باشد. حکیم کسی است که با تأمل و نیک اندیشی خود، به یک شناخت کلی از امور می‌رسد. از نظر سید جمال الدین اسدآبادی، حکیم آن است که جمیع حوادث و اجزای عالم، ذهن او را حرکت بدهد نه آن که مانند یک نابینا در راهی قدم بردارد که هیچ نداند ایستگاه و پایان آن کجا است^(۳). لازم به ذکر است که تنها انسان مؤمن می‌تواند حکیم باشد؛ زیرا بر اساس بینش بجا و درستی حرکت می‌کند؛ پس این که به انسان غیر مؤمن، حکیم گفته‌اند، ظلم بزرگی بوده که نسبت به این کلمه روا داشته‌اند^(۴). انسانی که کارها را به درستی انجام دهد و بتواند به خوبی زندگی کند و خود و دیگران را به سعادت برساند، حکیم خوانده می‌شود^(۵).



1) Sage

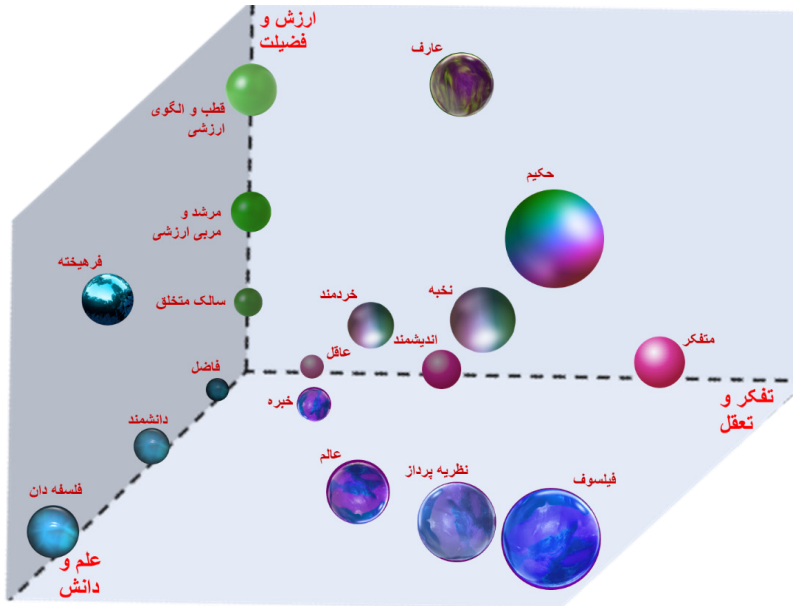
(۲) «حکَم» به معنای کسی است که سوار بر اسبش بوده و آن را کنترل می‌کند.

(۳) خسروشاهی، س. (۲۰۰۰). مجموعه رسائل و مقالات، از: سید جمال الدین الحسینی - اسدآبادی: کلبه شروق.

(۴) سبحانی، ن. (۲۰۱۶). مفهوم حکمت و حکیم در قرآن. <http://tabesh.net>

(۵) سلیمانی اردستانی، ع. (۲۰۰۵). حکمت و حکیم در عهد قدیم. قیسات، ۱۰ (۳۵)، ۱۲۷-۱۴۴.

بحث و نتیجه گیری



در این کتاب برای درک مفهوم حکیم، این مفهوم را در کنار مفاهیم مجاور آن در قالب یک شبکه معنایی مورد بحث قرار دادیم. همانطور که در شکل زیر مشخص است رشد و توسعه متوازن و حداکثری در هر سه بعد علم و دانش، تفکر و تعقل و ارزش و فضیلت مشخصه اصلی حکیم می باشد.

اگر بخواهیم از یک واژه مشترک برای توصیف افرادی که واجد ویژگی های خاص و منحصر به فرد هستند استفاده کنیم شاید واژه سرآمد بهترین گزینه باشد. به بیان دیگر واژه سرآمد را می توان مشتمل بر مفاهیمی مانند متفکر، دانشمند، فرهیخته، عارف، نخبه و البته حکیم دانست. موضوع دیگری که در اینجا باید به آن اذعان شود اینست که واژه هایی مانند پژوهشگر، نوآور،

مبدع، مبتکر، کارآفرین و مخترع در این چارچوب مفهومی جای نگرفته اند زیرا این واژه‌ها عمدتاً به نقش فرد در تولید دانش، ایده، و یا محصول جدید اشاره دارند نه نوع و میزان دانشی که در فرد تبلور پیدا کرده است.